

## هرودوت پدر تاریخ ایران است

دکتر جهانگیر مظهری

● چندی پیش در اخبار اعلام شد که چینی‌ها هم مدعی کشف آمریکا پیش از کلمب شده‌اند. □ جالب است. بدون شک، رفت و آمدهای زیادی در آن زمان جریان داشته است. چون از راه جزایر پلی‌نزی و میکرونزی و اندونزی به راحتی می‌توان با قایق به آمریکا رسید. شما در آمریکای مرکزی چهره‌های مغولی هم می‌بینید و در مواردی شباهت زیادی به چینی‌ها دارند. من نمی‌گویم همه‌ی مردمان آمریکای لاتین بازماندگان ایرانیانند، ولی تردیدی نیست که آثار تمدن‌هایی که در آن‌جا یافت شده به تمدن ایرانی باز می‌گردد. قدمت آثار تمدنی مانند معبد ماه و خورشید، آتشکده، آتشدان و شواهد بسیار زیاد دیگر و نام‌گذاری‌ها و همچنین سرامیک، زربفت، سفال، معماری و زبان تاریخ ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح را نشان می‌دهد، یعنی همان زمان واژگونی سلسله‌ی هخامنشیان.

● شما در زمینه‌ی اسامی و زبان هم تحقیق کرده‌اید. به چه نتیجه‌ای رسیده‌اید؟

□ در این زمینه مفصل کار کرده‌ام. برتارک مادرکوه (Sierra Madre)، که از شمال مکزیک تا انتهای پاناما ادامه دارد، در شمال شرقی گواتمالا، دهانه‌ی آتشفشانی دیده می‌شود که هنوز می‌درخشد و قله‌ی درخشان ۴۲۰۰ متری آن تاج‌ملک (Tajumulco) نام دارد. در کوه‌پایه‌های این آتشفشان فعال، خرابه‌های تاریخی تاج‌محل (Tazumal) وجود دارد که یادآور تاج‌محل در ایالت آگوی هند است که شاه جهان برای گرمای داشت خاطره‌ی همسر ایرانی‌اش ساخت. نوشته‌اند معمار اصلی آن نیز ایرانی بوده است. در کتابچه‌ی راهنمایی که «دنیای مایا» منتشر کرده نیز از تازومال (Tazumal) که باید همان تاج‌محل یا تاج‌ملک باشد تصویری چاپ کرده‌اند که عبادت‌گاهی بزرگ و هرمی‌شکل و پلکانی را نشان می‌دهد که از هر جهت شبیه آرامگاه کوروش است متها در مقیاسی بزرگ‌تر. گفته‌اند قدمت این عبادت‌گاه به حدود ۳۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد. در آن نزدیکی چهار عبادت‌گاه دیگر هم دیده می‌شود. بومی‌ها این پنج عبادت‌گاه پلکانی و میدان ویژه‌گویی بازی (یا شاید چوگان) میان آن‌ها را کوزکاتلان (Cuzcatlan) یعنی «سرزمین شگفتی‌ها» نامیده‌اند.

در همین نشریه دورنمایی از دریاچه‌ی کوآتپه و آبراهه‌ای در کنار آن به نام خال‌تپه و گذری در کوهستان که به دروازه‌ی شیطان شهرت دارد آورده شده که یادآور دروازه‌ی دیو در ایران است. در سواحل آمریکای مرکزی، برای نمونه در مکزیک، گواتمالا، هندوراس، السالوادور و نیکاراگوئه، نام‌هایی مانند تهوآن تپه، تپه‌ی چولا، اومه‌تپه، گودال خارا (Guadaluja)، جمیل‌تپه، تپه‌ی تیتان، شیل‌تپه، تپه‌ی یانکو و تپه‌ی آکو که پیشوند یا پسوند تپه یا تل یا گودال دارند به‌وفور دیده می‌شود. هراندازه از السالوادور دورتر می‌شویم و به‌طرف شمال مکزیک می‌رویم، فراوانی این نام‌ها نیز کم‌تر می‌شود و این خود مسیر حرکت مهاجران را نشان می‌دهد. چون به تدریج که با محیط و سرزمین‌های تازه آشنا می‌شدند به این نام‌گذاری‌ها کم‌تر نیاز داشتند.

از جمله نشانه‌های زبانی پسوند آن یا استان همان علامت جمع فارسی است که در اسم مکان‌های آمریکای مرکزی بیش از هر نقطه‌ی دیگری دیده می‌شود. بکان، سابان، مایاپان، سیماتان، سیامکان، اوزپاتان، کولیاکان، ایزاتان، کویان، یوسکاران، سی‌هواتان، اوزولوتان، نهوآکان و اراجان یا ارایجان از این قبیل‌اند.

بسیاری از این مکان‌ها در نزدیکی آثار باستانی هم‌چون ابنیه، برج‌ها، ایوان‌ها و معابد قرار گرفته‌اند و برخی یادآور نام‌های قدیم خودمان هستند، مانند اراجان که یادآور ارجان، نام قدیم بهبهان، است. نام بگااستانا یا بغستان، بجستان یا سرزمین خدا یا اهورامزدا را به‌یاد می‌آورد و بعضی نام‌ها را هنوز در ایران داریم، مانند بجستان در جنوب و کویان در شمال آذربایجان. جالب این‌که در زبان آزتک‌ها، یکی از اقوام آمریکای مرکزی، تپوآنی (Tepeuani) به‌مفهوم فاتح یا پیروز است. در تپوآنی، تپه یعنی خاک و کشور و اوآنی همان گشایی است، یعنی کسی که کشورگشایی کرده یا گیرنده‌ی تپه است.

در یرکاتان، برخرابه‌هایی که ال‌تیگره نام دارد که برگرفته از نام رود دجله است، نقطه‌ای به نام ایزمکانک (Itzamakanak) وجود دارد که همان ایزدمکان یا جنت‌مکان خودمان باید باشد. همچنین در کلمبیا، برزیل و یرکاتان شهرهایی به نام شوش داریم.

در آمریکای مرکزی، نام خلیج اورآباد (Uraba) ما را به‌یاد تمدن اورارتو و ارمیستان می‌اندازد.

شهری در کوبا وجود دارد به نام آرتمیسا (Artemisa) که بی‌درنگ شنونده را به‌یاد روم، یونان و آپولون، برادر اساتیری آرتمیس می‌اندازد. در حالی که آرتمیسا ملکه‌ی قهرمانی است که در گرماگرم نبرد دریایی سالامین، با پنج کشتی مجلل به‌ناوگان خشایارشا پیوست. به آرتمیس اشاره کردم، بگذارید در مورد قبیله‌ای از زنان دلاور برایتان بگویم.

نام «آمازون» که ما را به یاد رود آمازون در آمریکای جنوبی می‌اندازد، نام قبیله‌ای بوده است که در شمال ایران آن زمان زندگی می‌کرد. این قوم جنگ طلب و مهاجم، نظام اجتماعی و آداب و رسوم خاص خود را داشت. آنان با داریوش و کوروش هخامنشی هم درگیر شده بودند. جالب این‌که زنان این قوم تسلط آشکاری بر زندگی گروهی داشتند و در سخت‌کوشی گوی سبقت را از مردان بریده بودند. هرودوت نیز از آنان یاد کرده است. در جنگی که میان یونانی‌ها و آمازون‌ها درگرفت، یونانی‌ها پس از پیروزی در ترمودون سوار کشتی‌های خود شدند و زنانی را که از قبیله‌ی آمازون به اسارت گرفته بودند با خود بردند. همین‌که به‌وسط دریا رسیدند، زنان بر سر مردان ریختند و همه‌ی آن‌ها را از پای درآوردند، ولی چون هرگز کشتی نندیده بودند نمی‌دانستند چگونه آن را هدایت کنند تا این‌که سرانجام به سواحل کرمن (Cremenes) رسیدند. در آن‌جا کشتی‌ها را رها کردند و در صدد یافتن سکونت‌گاهی امن برآمدند. آن‌ها سوارکارانی ماهر بودند و به‌نخستین گله اسبی که برخوردند، هر کدام سوار اسبی شدند. سیت‌ها یا سکاها در شمال ایران سکونت داشتند، نه زبان آمازون‌ها را می‌دانستند و نه از آداب و رسوم و نژادشان مطلع بودند. سپس از در جنگ با تازو واردین درآمدند. اما با اتمام جنگ، با مشاهده‌ی اجساد آمازون‌ها متوجه شدند که آن جنگاوران همگی زن بوده‌اند! بنابراین از ادامه‌ی جنگ دست برداشتند و آرامش را به‌منطقه بازگرداندند. رفته‌رفته مجاورت جغرافیایی زنان بازمانده از جنگ، که فقط محلی آرام برای زندگی می‌خواستند و امنیت به‌دست آمده باعث شد که از کشتار و درگیری دست بردارند. این زنان همواره منافع اجدادشان به‌شکار می‌رفتند، اسب سواری می‌کردند، مثل مردانشان به میدان نبرد می‌رفتند و با به‌پای آنان می‌جنگیدند و مانند مردان لباس می‌پوشیدند. در میان آمازون‌ها رسم بر این بود که یک دختر جوان تا یکی از دشمنان را از پای در نمی‌آورد نمی‌توانست ازدواج کند. و در میان آنان بودند کسانی که پیر می‌شدند و به‌علت اجرا نکردن شرط مزبور، امکان ازدواج را از دست می‌دادند. در زبان سیت‌ها یا سکاها، آمازون‌ها یورویات (Oiorpata) به‌معنی «مردشکن» نامیده شدند. قوم سرمت یا سورومات که بعدها در اروپای شمالی مسکن گزیدند از اختلاط نژاد سکاها و آمازون‌ها به‌وجود آمده بود. خوب، قبل از آمازون‌ها درباری‌ی چه صحبت می‌کردیم؟

● بسیار جالب بود. قبل از این درباری‌ی مشابهت‌های زبانی و اسامی صحبت می‌کردید. ایشان اصرار دارد که به‌جای کلمه‌ی بله از آری استفاده کند.

□ آری، یکی از جالب‌ترین کلمات در زبان کچوا (Quechua)، زبان امپراتوری اینکا در پروی پهناور، کلمه‌ی «آری» است. یک بار که از سخن‌رانی مرد پای مغان پارسی در آمریکای لاتین، در دانشگاه لوس آنجلس در بوگاتا به‌خانه برگشتم، از مارتی دخترم خواستم کلمه بله یا yes را با رایانه

در زبان کچوا پیدا کند. جالب است بدانید اینکاها هنوز به جای بله، کلمه آری (ary) یا (ari) را استفاده می‌کردند. نظام اجتماعی اینکاها در آمریکای لاتین نزدیک‌ترین تمدن به تمدن ایران باستان است.

در کتاب جغرافیای جهانی نوشته‌ی مالت برن (Malte Brun) که به من هدیه شده است آمده که اقوام موزو (Musos) و موئیسکا (Muyscas) در شمال کلمبیا عقیده داشتند که سایه‌ی انسانی که «آره» نام داشته بر آن‌ها ظهور کرده، به آن‌ها بسیار چیزها آموخته و سپس ناپدید شده است. این انسان سفیدپوست آری‌گوی، ریش بلندی نیز داشته است (بسیار شبیه هیبت مردان پارسی) و به همین دلیل در زبان کچوا، واژه‌های بسیاری با آری هست. آری‌نینا (Arinina) به معنی آری گفتن، رود آری آری، شهر آری‌ماکا (Arimaca) در کلمبیا، آری‌کمس (Ariquemés) یادآور آریارمنس (Ariaramnes) و آکایی منس (Achaimenes) یا هخامنشیان از نیاکان داریوش بزرگ، و آری‌گویایا (Ariguaya) در برزیل.

در مطالعه‌ی زبان‌شناختی این اقوام، به پسوندها و پیشوندهای بسیاری برمی‌خوریم که شاید مجال ذکر آن‌ها در این بحث نباشد و فقط به چند نمونه‌ی جالب دیگر اشاره می‌کنم. هروآشاریمانا (huasha rimana) به معنی حاشا کردن، خوشی جوینی با همین تلفظ و همین معنی، سلوک به همین معنی و با همین تلفظ، و سومانند چهارس.

وجود کوه بابا و رود کابیل در نیکاراگوئه نیز قابل توجه است. کوه و رودی به این نام‌ها را اکنون در افغانستان که جزو ایالت‌های ایران بود، داریم. بابا به معنی ایزد و خداوند نیز هست. همچنین در آمریکای مرکزی، کلمات بسیاری داریم که با پیشوند گوا یا گو به معنی گاو شروع می‌شود. توضیح بیشتر در این زمینه گفت و گوی ما را طولانی می‌کند.

● به چه شواهد مرتبط با آداب و سنن ایرانی برخورد کرده‌اید؟

□ یکی از سه بندر بزرگ تجاری السالوادور بندر آزادی (Libertad) نام دارد. این بندر در انتهای دامنه‌های بالسامو (Balsamo) ساخته شده است، دامنه‌هایی که گیاه بالسام بر آن‌ها می‌رویده، گیاهی که امروزه نشانه‌ی نمادین این کشور به‌شمار می‌رود. بالسام همان برسم، گیاه مقدس ایرانیان باستان، است که شاخه‌های آن را با برسم چین کوتاه می‌بریدند و به دلیل بوی خوش و آرامش‌بخشی و خوشامد در برسم‌دانها به‌دست می‌گرفتند یا پیشکش می‌بردند. نقش برجسته‌های سنگی دیواره‌های کاخ آپادانا جلوه‌ای از مراسم نوروزی را نشان می‌دهد که به‌مناسبت آن، نمایندگان طبقات گوناگون مردم و ملیت‌های بیست و چندگانه‌ی امپراتوری هخامنشی هدایایی می‌آورند و داریوش و چند تن از این مردان پارسی برسم‌دان به‌دست از آن‌ها استقبال می‌کنند.

اما از نزدیکی پارسیان ایران باستان با آمریکای مرکزی بگویم که گیاه هوم، که نزد زرتشتیان مقدس شناخته می‌شود و مراسم خاص خود را دارد، در آمریکای مرکزی هم هست. بومیان آمریکای مرکزی همانند مراسم، گیاه هوم را برای گیاه کوکا اجرا می‌کنند. در گذشته بلندی‌ها و ارتفاعات برای ایرانی‌ها مقدس بوده و برای اقوام آمریکای مرکزی هم کرهستان قابل ستایش است و وقتی بومی‌ها می‌خواهند به کرهستانی صعود کنند، ابتدا برگ‌های کوکا را می‌سوزانند و دود آن را به طرف کوه می‌فرستند تا از ایزد کرهستان کسب اجازه کنند. مغان زرتشتی نیز، با فرستادن دود گیاه هوم به آسمان، از روی حلقه‌های آن پیش‌گویی می‌کردند و مراسم عبادت به جای می‌آوردند. گیاه هوم نخستین بار در کوه بابا روئیده است که درباره‌ی آن توضیح دادم.

از رسوم دیگر می‌توان به آداب زرتشت اشاره کرد. برای مثال، در پرو همجنس‌بازی و زنا تقبیح شده است و زنانی که نخواهند بچه‌دار شوند یا دخترانی که نخواهند ازدواج کنند یا از زناشویی سرباز زنند موقعیت خوبی ندارند. می‌دانیم که زرتشت هم همین موارد را مردود می‌شمرد. این مثال‌ها و مثال‌های فراوان دیگر فرهنگی شباهت و نزدیکی بسیار زیاد فرهنگ این مردم را با آداب و رسوم آن زمان ایرانیان نشان می‌دهد.

تیرانا در کتابش اشاره دارد به مردمی که نمی‌دانیم که بودند و تمدن چیچا (Chibcha) را به آمریکای مرکزی آوردند، و در مورد شوش و تمدن آن توضیح داده است که باید خاص یک نظام اجتماعی طبقاتی و استبدادی باشد به طوری که تصمیم‌گیرنده در رأس بوده و مردم به او مالیات پرداخت می‌کردند. جالب این است که ایل در نظام اجتماعی قبایل ایرانی عیناً در آمریکای مرکزی و به خصوص در پرو با همین تلفظ و معنا وجود دارد، یعنی نظام اجتماعی در تمدن چیچا که تیرانا آن را بررسی کرده و چند معبد خورشید و ماه و آثاری از آن‌ها باقی مانده، بسیار به نظام اجتماعی ما در آن زمان شبیه است.

[دکتر مظهري تصويری از مردی بومی را نشانمان می‌دهد که تعدادی ریسمان پراز گره به هم بسته را در دست گرفته است و توضیح می‌دهد:] این مجموعه‌ی ریسمان کپیو نام دارد و از آن مانند چرتکه در محاسبات استفاده می‌شده است. در واقع، هر گره معنایی دارد. چاپارهای آمریکای مرکزی هم مانند چاپارهای ایران قدیم عمل می‌کردند، با این تفاوت که در ایران زمان

۱. بومیان به کلمب گفتند که جزیره‌ای در آن نزدیکی است که بلبک نام دارد!

زنان قبیله آمازون در شمال ایران «مردشکن» نام داشتند. آن‌ها مانند مردان لباس می‌پوشیدند و پا به پای آن‌ها می‌جنگیدند آثاری مانند معبد ماه و خورشید، آتشکده، آتشنشان، قنات، شواهد زبان‌شناختی و نام‌گذاری‌ها، رسیدن پای پارسیان را در ۲۳۳۳ سال پیش به آمریکا نشان می‌دهد. شهرهای آریارمنس و آکامنس در برزیل یادآور نیاکن داریوش بزرگ است. کوگی‌ها روز اول فروردین را جشن می‌گیرند و مبدای سانشان همان اول نوروز است!

داریوش، چاهارها از اسب استفاده می‌کردند و آنها چون اسب نداشتند یا دست‌رسی به آن نداشتند خودشان مسافت یک فرسنگ یا ۶ کیلومتر را با گرفتن انرژی لازم از جردن گیاه کوکا طی می‌کردند و نقش چاهار را اجرا می‌کردند. برخی از آنها کپیو همراه خود داشتند و افراد مطمئن، خوش حافظه و مهمی بودند چون باید اطلاعات بسیاری را به‌جای دیگر یا به‌چاهار دیگری منتقل می‌کردند. آنها حسابداران ورزیده‌ای بودند و شغلشان هم ارثی بود و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. این توضیحات را دادم تا بگویم که داریوش در یکی از لشکرکشی‌هایش چیزی شبیه همین کپیو را به‌یونانی‌ها داد که قرار بود کشتی‌هایی را که به‌دنبال هم به‌صورت پلی برای گذشتن سپاهیان قرار گرفته بودند نگه دارند. آن تسمه‌ی چرمی ۶۰ گره داشت و به‌آنها گفت که هر گره نمایانگر یک روز است. هر روز یکی از گره‌ها را باز کنند و اگر به‌صصت‌مین گره رسیدند و او با سپاهیان‌ش برنگشت کشتی‌ها را رها کنند.

تنوهای درختی را هم ما به‌آمریکای مرکزی بردیم و آنها آن را هاماک می‌نامند. کلاه‌هایشان هم مثل کلاه نمدی‌های خودمان است که بختیاری‌ها و لر‌ها سرشان می‌گذارند.

اسپس تصویری از پلکان آبادانای تخت جمشید را نشانمان می‌دهد که هدیه‌ی آورندگان به‌دربار شاه، کلاه‌های شبیه آن با مدل‌های متفاوت برسر دارند و اضافه می‌کنند:

آرواکوها مردمانی هستند که در جزایر اطراف آمریکای مرکزی زندگی می‌کردند و کلاه و لباسشان از هر جهت مانند مادها بوده است. آنها از جزایر دریای کارائیب رانده شدند و به‌سوی ونزوئلا حرکت کردند و امروز در مرز کلمبیا و ونزوئلا زندگی می‌کنند. آنان در واقع کوه‌پایه‌نشینان کوهستان سی‌یرانوآدورساتامارتا هستند. این مردم مثل کوگی‌ها که در طرف دیگر سی‌یرا زندگی می‌کنند به‌کوهستان پناه بردند و با اسپانیایی‌ها ننجنگیدند و همان‌جا به‌زندگی خود ادامه دادند، و چون با دست‌خالی به‌کوه زده بودند زندگی‌شان بسیار ساده بوده است. از طبیعت استفاده کرده و با آن همساز شده‌اند.

● پس ایرانی‌ها در گذشته از این تنوها استفاده می‌کردند؟

□ آری، افراد سپاه جاویدان داریوش بزرگ این تنوها را، که به‌نوشته‌ی هرودوت همان هاماک نامیده می‌شد، همراه خود می‌بردند و چون سفرهایشان طولانی بود، همسرانشان از آنها استفاده می‌کردند تا از نم‌زمین و گزند حشرات در امان باشند. در واقع، یک وسیله‌ی سبک، محکم و قابل حمل برای استراحت بود که با رسیدن به‌السالوادور به‌آمریکای لاتین منتقل شد.

یک شباهت بسیار جالب بین فرهنگ آمریکای لاتین و ایران هخامنشی جشن نوروز است. کوگی‌ها که از بومیان این مناطق هستند مراسمی شبیه نوروز ما دارند. این مراسم در روز اول بهار مصادف با ۲۱ مارس انجام می‌شود و سبداً سال نو آن‌هاست. به‌نظر شما این یک اتفاق ساده است؟

● خیلی جالب است. شما به معابد هم اشاره کردید.

□ وجود معابد بسیار در آمریکای مرکزی نشان از آداب و رسوم و پرستش ماه و خورشید نزد این مردمان دارد. برای مثال، در گوآتمالا و یوکاتان سرزمین تمدن مایا و پرو مهد تمدن این‌ها و تمدن چیچیا در کشور کلمبیا آتشکده‌ها و معابد خورشید وجود دارند که بیش‌تر آن‌ها در پرو هستند. اقوامی هم که به آیین‌های مربوط به پرستش خورشید می‌پرداختند بیش‌تر مایاها و اینکاها بودند. نام قوم اینکا از کلمه‌ی ایتی هندی به معنی خورشید آمده است و کا هم به معنی فرزند است چون اینکاها خود را فرزندان آفتاب می‌دانستند و خورشید را ستایش می‌کردند و از این نظر شباهت بسیاری با پیروان اهورامزدا دارند. در استان بویاکا در شمال شرقی کلمبیا، آثار بسیاری از تمدن ایران باستان به چشم می‌خورد. استانی که روستاهای آن را پیاده پیموده‌ام تا به معبد خورشید سرگاموزو برسم، ولی چند دهه پیش‌تر آن را سوزانده بودند و به جای آن، تنها ماکتی برای جهانگردان ساخته بودند. تیرانا که مهندس و باستان‌شناس است در آن‌جا سفال‌هایی یافته که روی آن‌ها به خط میخی نوشته شده و او توضیح داده که زبان آن نوشته بابلی است. ولی او نمی‌دانسته که بابل را کوروش فتح کرده بود و زبان بابلی یکی از سه زبان سنگ‌نوشته‌های زمان هخامنشیان بود و، در واقع، یکی از زبان‌ها و خطوط ما بوده چون بابل را ایرانی‌ها فتح کرده بودند.

● آقای دکتر در انتها در مورد سفال‌ها و خطوط روی آن‌ها توضیح بدهید. آن‌ها رمزگشایی و ترجمه شده‌اند؟

□ در شمال بوگاتا پایتخت کلمبیا به طرف بویاکا، استانی که بیش‌ترین آثار یادآور تمدن هخامنشیان در آن‌جا دیده شده است، تیرانا که سفال‌هایی به خطی شبیه میخی یافت. او با دقت زایدالوصفی از روی خطوط میخی سفال‌ها کپی برداری کرده و آن‌ها را در کتابش آورده است، ولی هنوز کسی نتوانسته آن‌ها را رمزگشایی کند و بخواند.

\*\*\*

دکتر جهانگیر مظهري که احترام زیادی برای هرودوت قایل است می‌گوید که می‌بایست تندبسی از این مرد بزرگ پدر تاریخ در ایران می‌بود و یاد او را زنده نگه می‌داشتیم چرا که خدمات ارزنده‌ای در ثبت تاریخ، به‌ویژه به‌نفع ایرانی‌ها، انجام داده است. او اضافه می‌کند که بسیاری اوقات یونانیان، به‌سبب جانبداری هرودوت از ایران و شرق، از او دل‌خور شده‌اند، اما همزمانی حیات هرودوت با سلطنت خشایارشا باعث شده که بسیاری از وقایع تاریخ به‌ما منتقل شود.

روزنامه‌ی شرق، شماره‌ی ۲۹۴، دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۳